

آنچه در ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ در تبریز گذشت



آ
نا
مح
فو
ظی

نویسنده و پژوهشگر

مردم تبریز، که در سده اخیر یکی از مهم‌ترین کانون‌های آگاهی بخشی ایرانیان به شمار می‌رود، روز ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ مراسمی به مناسبت اربعین شهدای قیام نوزدهم دی قم بر پا می‌دارند که سکاندار آن روحانیت است. چهل روز پس از قیام ۱۹ دی مردم قم، در اربعین شهدای آن قیام، در برخی از شهرها عزای عمومی اعلام شد. شهرهای قم و تبریز یکپارچه تعطیل گردیدند. در تبریز دانشگاه، بازار و مدارس به کلی تعطیل شدند و ده‌ها هزار نفر از مردم برای شرکت در مراسمی که قرار بود در مسجد میرزا یوسف آقا تشکیل شود، به سمت آن مسجد روی آوردند. اگرچه مرکزیت حادثه این نقطه بود اما نقاط دیگر نیز شاهد وقایعی بودند؛ ضربه تبریز به اندازه‌ای سهمگین بود که رژیم را گیج ساخت تا آن جا که برای تفسیر این واقعه متوسل به دروغی بزرگ شدند و گفتند این‌ها کسانی بودند که از آن سوی مرز به ایران آمده بودند.

سرانجام این رویدادها، چهل‌م به چهل‌م حادثه، زنجیروار یکی به دنبال دیگری، انقلاب سال ۵۷ را رقم زد.

♦ حادثه آب از کجا می‌خورد؟

شنبه روزی، در هفدهم دی ماه هزار و سیصد و پنجاه و شش، مقاله‌ای در روزنامه اطلاعات چاپ شد. عنوان استعمار سرخ و سیاه آن بالا عرض اندام می‌کرد. مقاله حاوی مطالبی انتقادآمیز بود و نوک پیکان به سمت روح الله خمینی نشانه رفته بود.

در مورد نویسنده این مقاله اتفاق نظر وجود نداشت اما نامی که با

آن منتشر شده بود، احمد رشیدی مطلق، نامی مستعار بود. در این مقاله از همکاری نیروهای مذهبی و چپ در مقابله با اهداف انقلاب سفید انتقاد شده بود و توهین‌های تندی متوجه شخص خمینی، در آن مطرح شده بود. نویسنده با یادآوری رویدادهای 15 و 16 خرداد 1342 آن را تلاش مشترک فئودال (استعمار سیاه) و چپ (استعمار سرخ) برای مقابله با طرح‌های انقلاب سفید معرفی می‌کرد. در مقاله مزبور، عناصر حزب توده، ورشکستگان سیاسی نامیده می‌شوند که توسط فئودال‌ها تأمین مالی می‌شوند و تلاش دارند نظر علمای برجسته مذهبی را به خود جلب کنند. که با ناکام ماندن در این امر به سراغ یک روحانی ماجراجو، بی اعتقاد و سرسپرده به مراکز استعماری و جاه طلب یعنی خمینی می‌روند و او را با اهداف خود ضد انقلاب سفید همراه می‌کنند.

♦ بررسی از مقاله:

مالکان که برای ادامه تسلط خود همواره از ژاندارم تا وزیر و از روضه خوان تا چاقو کش را در اختیار داشتند، وقتی با عدم توجه عالم روحانیت و در نتیجه مشکل ایجاد هرج و مرج علیه انقلاب روبرو شدند و روحانیون برجسته حاضر به همکاری با آن نشدند، درصدد یافتن یک روحانی برآمدند که مردی ماجراجو، بی اعتقاد، وابسته و سرسپرده به مراکز استعماری و به خصوص جاه طلب باشد و بتواند مقصود آن‌ها را تأمین نماید و چنین مردی را آسان یافتند.

✖ در ادامه آیت‌الله خمینی مردی معرفی می‌شود که با وجود حمایت‌های خاص، در سلسله مراتب مذهبی جایگاهی به دست نیاورده و در نتیجه در پی شهرت تلاش دارد خود را وارد سیاست کند. در این مقاله ادعا می‌شود روح الله خمینی مدتی در هندوستان به سر برده و با مراکز استعماری انگلیس ارتباط داشته و حمایت مادی و معنوی هم دریافت کرده.

فردای انتشار مقاله، جو غالب حوزه‌های علمیه در قم متشنج بود و کلاس‌های درس به تعطیلی کشیده شد. گروهی از روحانیون و مردم شهر قم نسبت به آن واکنش نشان دادند و در روز 19 دی دست به تظاهرات زدند. در این روز بازار قم هم به حوزه پیوست. هواداران خمینی به دفتر حزب رستاخیز، دفتر روزنامه اطلاعات و روزنامه فروشی‌ها حمله کردند. با دخالت نیروهای دولتی خشونت بالا گرفت و در جریان این اعتراضات، عده‌ای توسط نیروهای وابسته به شاه کشته شدند. اعتراضات و درگیری‌ها در روز 20 دی هم در شهرهای تبریز، مشهد و اصفهان با شدت کمتری ادامه یافت.

♦ میان گود

واقعه پس از چهل روز وصل به اتفاقی دیگر می‌شود. پیش‌تر از 29 بهمن 1356، از طرف آیت الله قاضی و ده تن از دیگر روحانیون تبریز، دعوتی به عمل آمده است مبنی بر شرکت در مراسم چهل‌شده‌ای 19 دی قم. در 25 بهمن آیت الله گلپایگانی و شریعتمداری نیز به همین مناسبت، اعلامیه‌هایی صادر و این روز را عزای عمومی اعلام می‌کنند. قرار است ساعت 10 صبح انقلابیون در مسجد قزلی تبریز (میرزا یوسف آقا) گرد هم آیند. از چندی قبل جلسات هفتگی روضه در منزل آقای قاضی برگزار می‌شد که در حقیقت جلسات سیاسی بود. این جلسات گسترده‌تر شد و هر هفته به تعداد شرکت‌کنندگان آن افزوده می‌شد. رابطه با امام خمینی نیز همچنان وجود داشت. دانشگاه تبریز هم پشوانه‌ای دیگر برای جریان طرفدار نهضت امام در تبریز است. دانشجویان مذهبی که به فعالیت‌های سیاسی راغب بودند، اغلب با آیت الله قاضی رابطه برقرار می‌کردند و در نمازهای جماعت او در مسجد شعبان حاضر می‌شدند. در این اوضاع و احوال است که خبر شهادت فرزند بزرگ رهبر دور از وطن، نهضت ایران را در اندوه و ماتم فرو می‌برد. یکی از نزدیکان آیت الله قاضی طباطبایی می‌گوید: «آقای قاضی علاقه خاصی به حضرت امام داشتند. شاید من کمتر نظیر آن را دیده‌ام. در شهادت آیت الله سید مصطفی خمینی هم ایشان را بسیار ناراحت و دلگیر دیدم. حتی به من گفتند اگر یکی از فرزندان من و یا همه‌شان در می‌گذشتند، من اینچنین ناراحت نمی‌شدم که از شهادت آیت الله مصطفی خمینی ناراحت شدم».

✖ آیت الله قاضی و مریدان امام در تکاپو و تلاش هستند که به هر طریقی مجلس ختمی منعقد نمایند. بعد از شهادت حاج آقا مصطفی خمینی و اهانت رژیم به امام در روزنامه اطلاعات، جرقه نهضت به شعله‌ای تبدیل می‌شود.

آیت الله قاضی در ادارات، کارخانجات، خصوصاً کارخانه تراکتورسازی و حتی در ادارت دولتی، افرادی را جذب کرده است. تدارک گسترده‌ای در جریان است که از این فرصت ایجاد شده چیزی را که سال‌ها در انتظارش بود، به نحو احسن به اجرا در آورد. در 18 بهمن 56 (28 صفر) در مسجد معتبره گفته بود: «ما نخواستیم که یک سری حادثه که در قم کردند، در اینجا پیش بیاورند. بعضی از آقایان متوجه نیستند. ما نخواستیم آن بحران در اینجا اتفاق بیفتد. یک عده از خود آن‌ها جلو افتاده‌اند که ایجاد بلوا و غوغا کنند. از آن رو است که می‌گویم با سکوت و آرامش، اصلاً هیچ تظاهری نکنید. برای کسانی که به دنبال بهانه‌ای هستند آرام و ساکت باشید. ما منطقی، قانونی

و دینی حرف میزنیم. با چیز دیگر کاری نداریم...»

در ظاهر چنین گفته شد و به حرف اینگونه، اما برنامه‌هایی در پنهان در حال برنامه ریزی است که تا قبل از زمان اجرا هیچ کس نباید از آن مطلع شود. برنامه طراحی شده این است که پس از برگزاری مراسم، مردم به هدایت دانشجویان در خیابان‌های اصلی تبریز به تظاهرات بپردازند. آیت الله قاضی از دانشجویان خواسته است در جریان قیام از حمله به اماکن دولتی و عمومی و مردمی جلوگیری کنند. در غیر اینصورت او تأیید نخواهد کرد. البته خواهیم دید که خروش مردم چون سیل است و سیل را بند کردن، کاری ست توان فرسا.

به هر صورت، تدارکات گسترده‌ای طراحی شده است از جمله قرار است در چند نقطه حساس شهر، کامیون‌های آجر خالی کنند.

شنبه و روز اول هفته از راه می‌رسد. برخی از دانشجویان امتحانات دوره اول تحصیلی‌شان فرا رسیده است و با وجود این، اهتمام بیشتر دانشجویان مسلمان به برپایی مراسم چهارم شهدای قم است. گروهی از دانشجویان به سطح شهر می‌روند. شهر حالت نیمه تعطیل پیدا کرده است. قبلاً به محض رسیدن پلیس و قبل از درگیری، جمعیت متفرق می‌شد و سایر مردم کمتر با دانشجویان قاطی می‌شدند. امروز هم این دلهره وجود دارد این که اگر تنها باشند و فقط دانشجویان بخواهند مراسم چهارم شهدای قم را برگزار کنند، چیزی به چشم نخواهد آمد.

جمعیت دانشجویان به اواخر خیابان فردوسی که می‌رسند، مشاهده می‌کنند که مغازه‌ها غالباً بسته است. دلشان قوی می‌شود. گروهی از دانشجویان نیز در داخل دانشگاه می‌مانند تا تظاهراتی صورت دهند. راهپیمایی اعتراض آمیز دانشجویان در دانشگاه برپا می‌شود و شعارهایی علیه رژیم سر می‌دهند.

در گزارش هیات ویژه رسیدگی به حادثه تبریز آمده است: «وضعیت کلی در آغاز روز 29 بهمن 56 دانشگاه آذربادگان اگر چه رسماً تعطیل نبوده ولی حدود پنجاه درصد دانشجویان از حضور در دانشگاه خودداری نموده بودند. آن عده نیز که در دانشگاه حضور داشتند دو دسته بودند: یک دسته در کلاس‌های درس حاضر شده و دسته دیگر تعداد آن‌ها نسبتاً معدود بوده و از ساعت 9 به آشوبگری، دادن شعار و شکستن شیشه‌های ساختمان در داخل دانشگاه پرداخته و کلاس‌های تشکیل شده را تعطیل نمودند. متعاقباً بین ساعت 10 تا 11 پس از شکستن شیشه‌ها و آتش زدن کیوسک گارد دانشگاه در حالیکه از طریق کندن چوب‌های باغچه و شکستن درخت‌های دانشگاه چوب‌هایی بدست آورده بودند از دانشگاه خارج و به طرف شهر حرکت کردند».

♦ روز 29 بهمن از زاویه‌ای دیگر

مردم زودتر از ساعت تعیین شده رسیده‌اند. انقلابیون در مقابل مسجد قزلی جمع شده و اعلامیه‌ها را مطالعه می‌کنند. در این حین سرگرد مقصود حق شناس-رئیس کلانتری بازار تبریز- به همراه عده‌ای از ماموران سر می‌رسند و به تجمع کنندگان اعلام می‌کنند که متفرق شوند اما مردم توجهی به اظهارهای او نمی‌کنند.

خادم مسجد که قصد باز کردن در مسجد را بنا به دستور آیت الله قاضی طباطبائی دارد، توسط ماموران از این کار منع می‌شود. تعدادی از جوانان انقلابی به طرف سرگرد حق شناس حرکت می‌کنند و از او می‌خواهند تا درب مسجد جهت برگزاری مراسم باز شود اما او با این کار مخالفت می‌کند. در این حین یکی از انقلابیون به نام محمد تجلا با سرگرد حق شناس گلاویز می‌شود که حق شناس نیز با اسلحه کمری گلوله‌ای به سینه محمد تجلا می‌زند و او را به قتل می‌رساند.

تجمع کنندگان جنازه خون آلود تجلا را بر می‌دارند و به طرف خیابان‌ها به راه می‌افتند. کم کم در طول راه افراد بیشتری به صف راهپیمایی می‌پیوندند و حرکت معترضان آغاز می‌شود. این حرکت اعتراضی در وسعتی به طول 12 کیلومتر از دانشگاه آذربادگان در شرق تا ایستگاه راه آهن در غرب و در عرض 4 کیلومتر از مقر حزب رستاخیز در شمال تا دو خیابان مانده به کنسولگری آمریکا در جنوب گسترده می‌شود. مردم به مراکز دولتی از قبیل مراکز حزب رستاخیز و نیز مشروب فروشی‌ها حمله می‌کنند و اتوموبیل های پلیس را آتش می‌زنند. در شهر جمعیت معترضان ساختمان حزب رستاخیز را تصرف می‌کنند و خودروها و ساختمان‌های دولتی را به آتش می‌کشند، بانک‌ها را تصرف می‌کنند و پول‌ها را می‌سوزانند. عملاً شهر را از کنترل دولت خارج می‌کنند.

♦ در نقاط دیگر شهر چه در حال وقوع است؟

دانشگاه تبریز و محوطه مسجد قزلی تنها کانون حرکت مردم نیستند. جنایتی که مسوولان شهربانی در مقابل مسجد میرزا یوسف مرتکب شدند، به شکلی دیگر در مقابل باغ گلستان رخ می‌دهد. در آنجا بین ساعت 8 تا 9 تعداد معدودی از اهالی، تجمع و ستوان فرشاد-افسر شهربانی- با عده‌ای از افراد پلیس که در آن منطقه مستقر هستند. یکی از این افراد که قصد عبور از یک طرف خیابان به طرف دیگر را دارد مورد ضرب و شتم افسر مزبور قرار می‌گیرد. این موضوع موجب اعتراض سایرین می‌شود و ستوان مورد بحث، ضمن شلیک دو تیر هوایی به پلیس‌های مستقر در آنجا دستور می‌دهد آن‌ها را با باطوم متفرق کنند. این کار منجر

به جری شدن مردم می‌شود و ایجاد اغتشاش به دنبال آن رخ می‌نماید. نقطه دیگری که ماموران شهربانی با مردم درگیر می‌شوند، مسجد جامع است. ساعت 9 عده‌ای از بازاریان و طلاب مدرسه جامع، مقابل مسجد جامع اجتماع می‌کنند و دسته جمعی قصد حرکت به سمت مسجد میرزا یوسف را دارند. مأمورین شهربانی از حرکت آن‌ها جلوگیری می‌کنند و در نتیجه میان آن‌ها و مردم تجمع کننده درگیری صورت می‌گیرد. از جانب دیگر جنازه محمد تجلا روی دست‌ها قرار دارد و فریاد لا اله الا الله بالا می‌رود. مردم از مقابل مسجد قزلی شروع به حرکت می‌کنند. هر آن به تعداد جمعیت اضافه می‌گردد. جمعیت به سمت اول خیابان فردوسی کشیده می‌شود. نخستین شعار را دانشجویان سر می‌دهند. بعد از موتور سیکلت واژگون شده پلیس راهنمایی و رانندگی که در آتش می‌سوزد، جیب سرگرد نظری در محاصره قرار می‌گیرد و سرگرد که از جیب پیاده می‌شود، مردم ماشین او را آتش می‌زنند.



نخستین بانک‌هایی که شیشه‌شان شکسته می‌شود در خیابان فردوسی هستند و بعد خیابان دارایی و با پخش شدن مردم، خیابان‌ها و نقاط دیگر. یکی از حاضران در صحنه به نام خرقانیان می‌گوید: «آمدیم به سمت دارایی. در خیابان دارایی بانک‌های زیادی هست. دیدیم دست نخورده مانده مردم را با لا اله الا الله و گفتن تکبیر تهییج کردیم. آن‌ها هم شیشه‌های بانک‌ها را شکستند. آن‌هایی که آتش زدنی بود آتش می‌زدند. تا ته این خیابان هر چه بانک بود رفت هوا». رژیم که هرگز انتظار چنین حرکتی را از مردم نداشته است ناچار علاوه بر نیروهای موجود، نیروهای ارتش را نیز وارد عمل می‌کند تا شورش را فرو نشاند.

یحیی لیقوانی رئیس ساواک تبریز که متوجه غیر عادی بودن اوضاع شهر شده و به گسترده‌گی نا آرامی‌ها واقف می‌گردد، بلافاصله با تهران تماس می‌گیرد و کسب تکلیف می‌کند. شاه که خبر نا آرامی‌های تبریز به او رسیده است، در تماس با جمشید آموزگار دستور حفاظت از پمپ بنزین‌ها، کارخانه‌ها، ادارات دولتی و مقابله با معترضین را می‌دهد. شورای امنیتی استان تشکیل جلسه می‌دهد و تصمیم می‌گیرند از نیروهای ارتش و ژاندارمری استفاده کرده و یگان‌های نظامی در سطح شهر مستقر شوند و برای اینکه نشان بدهند در سرکوب جدیت دارند، دستور می‌دهد دو دستگاه تانک چیفتن دو دستگاه نفر بر و یک دستگاه تانک اسکورپین را مقابل بانک ملی مرکزی و استانداری مستقر کنند. همچنین تصمیم گرفته می‌شود استاندار تبریز-سپهبد اسکندر آزموده- با آیت الله قاضی تماس بگیرد و بگوید مراسمی که صبح برپا نشد

می‌شود بعد از ظهر هم در مساجد مختلف برگزار شود به شرطی که مردم به رعایت نظم و آرامش دعوت شوند.

در جریان این اعتراضات برای نخستین بار پس از واقعه 15 خرداد 1342 ارتش برای کنترل وضعیت مستقیماً وارد درگیری‌ها می‌شود.

✖ ساعت 12:30 ارتش وارد شهر می‌شود. چنین اقدامی همان‌طور که گفته شد با نظر شخص شاه صورت گرفته است و به نیروهای تابع یگان‌های تیپ مرند و گردان مراغه دستور داده می‌شود در خیابان‌های اصلی شهر مستقر شوند. پس از ورود ارتش شهربانی تحت امر نظامیان قرار می‌گیرد. در تبریز حکومت نظامی اعلام نمی‌شود اما آرایش نیروهای نظامی به نحوی است که عملاً چنین تصویری در اذهان مردم به وجود می‌آورد.

اینکه چرا دستور داده شد نیروهای تیپ دو مرند و نیز گردان مراغه که هر یک به ترتیب 45 و 120 دقیقه از تبریز فاصله دارند، برای سرکوب قیام به این شهر بیایند و از سربازان پادگان تبریز برای مقابله با مردم استفاده نشود، پاسخی صریح ندارد. شاید مرکز آموزش پشتیبانی در تبریز به دلیل ماهیت آموزشی و غیر رزمی بودنش امکان رویارویی با مردم را نداشت. اما همان روز در سطح شهر شایعه می‌شود که سربازان پادگان تبریز از رفتن و جلوگیری از اغتشاشات امتناع نموده و بدین خاطر از سربازان پادگان مراغه و مرند برای این منظور استفاده می‌گردد. شایعه دیگر این است که سربازان پادگان تبریز روی تانک‌ها نوشته‌اند ما بر روی برادران و خواهران خود تیر اندازی نمی‌کنیم. اگر نظریه ساواک مبنی بر بی اساس بودن این شایعات درست باشد، با این حال، رد و بدل شدن چنین حرف‌هایی نشان از جدا نبودن پیکره ارتش از توده مردم بوده است.

کنسول آمریکا در تبریز در واپسین ساعات‌های روز، این یادداشت را به سفارت آمریکا در تهران مخابره می‌کند: «بیشتر تظاهر کنندگان را مردان جوان تشکیل می‌دهند و اهدافشان مظاهر جامعه غیر مذهبی از قبیل سینماها و کلوب‌ها است. نیروهای اجتماعی و مذهبی به حالتی در آمده‌اند که کنترلشان آسان نیست. شاه (شاید) با تعویض استاندار آذربایجان و تحت ضبط در آوردن او و مقامات پلیس این استان، به شورش‌های تبریز واکنش نشان دهد. با این حال چهل روز بعد در شهرهای مختلف ایران تظاهرات و خشونت‌هایی به وقوع خواهد پیوست».

در اسناد به دست آمده از سفارت آمریکا در تهران این گونه آمده است: «تاکتیک‌هایی که شورشیان به کار می‌بردند نشانگر آمادگی کامل آنان بود. شورشیان اهداف مشخصی در سر داشتند».

بنا بر نوشته مرکز اسناد انقلاب اسلامی این اعتراضات که با رهبری آیت الله قاضی بود، چنان گستردگی و عمقی داشت که ماموران ساواک

هر چند پیشتر وضعیت شهر را غیر عادی ارزیابی می‌کردند اما از پیش بینی قیامی به این عظمت به دلیل همان برنامه ریزی دقیق آن، عاجز ماندند.

♦ کشته شدگان

در آماری که برای رئیس ساواک تبریز تهیه کردند، اینطور نوشته شده بود: «581 نفر دستگیر و 9 نفر کشته، 118 نفر زخمی، 3 دستگاه تانک، 2 سینما، یک هتل، کاخ جوانان، حزب رستاخیز و تعدادی اتوموبیل شخصی و دولتی به آتش کشیده شدند».

شمار کسانی که تا ظهر 29 بهمن به شهادت رسیدند 6 تن بود. چند روز بعد تعداد کشته شدگان افزوده شد. از جمله کشته شدگان این واقعه می‌توان به محمد تجلا که دانشجویی 22 ساله بود و همان روز کشته شد اشاره کرد و محمدباقر رنجبر آذرفام که بعد از 10 روز کشته شد. همچنین جوانی به نام قربانعلی شاکری در چهار راه دانشسرا با هدف سرنگونی مجسمه شاه خود را به مجسمه رساند اما گلوله ماموران به وی اصابت کرد و کشته شد.

به گفته شاه‌دان، به احتمال زیاد کسی توسط ارتش به شهادت نرسید و همه کسانی که گلوله خوردند توسط ماموران ساواک و شهربانی مجروح یا شهید شدند و شاید سهم نیروهای امنیتی در کشتار این روز بیشتر از شهربانی بود. ((آن روز هر شهیدی داشتیم توسط ساواک به شهادت رسید. سربازان تیر مستقیم نزدند.)) (الهی) شاهد دیگری می‌گوید: ((ساواکی‌ها بیشتر مردم را شهید کردند. این‌ها ساوار ماشین‌های شخصی بودند. به جایی که می‌رسیدند و می‌دیدند خیلی شلوغ است، بانک را آتش می‌زنند یا ادارات را، سر اسلحه را می‌دادند بیرون و به طرف مردم تیر اندازی می‌کردند.)) (گرچی) تعدادی از مردم هم هنگام محاصره کلانتری‌ها تیر خوردند. غیر از 6 شهید روز بیست و نهم، 8 تن از مجروحان نیز طی چند روز بعد به شهادت رسیدند.

♦ مجروحان

بنابر گزارش هیات ویژه رسیدگی به حادثه تبریز که به سرپرستی ارتشبد شفقت تهیه شد، روز 29 بهمن 118 نفر مورد اصابت گلوله قرار گرفتند و زخمی شدند. به گفته «ام. هنری مارشال» مدیر مرکز فرهنگی فرانسه که آن روز در تبریز به سر می‌برد، شمار مجروحان بیش از 500 نفر بوده است. مارشال که این رقم را از قول دوستان پزشک خود نقل کرده، تعداد کشته شدگان این روز را بین 90 تا 100 نفر یاد نموده است که هر دو اعداد اغراق آمیز به نظر می‌رسند. بیشتر این مجروحان به بیمارستان پهلوی (امام خمینی) منتقل و در آنجا مداوا شدند که

آن روز اورژانس بیمارستان مملو از مجروحان شهر بود و ماموران امنیتی نیز در رفت و آمد و شناسایی آنان بودند. در اینجا نقش دانشجویان رشته پزشکی که دوره کارآموزی خود را می‌گذراندند در فراری دادن تعدادی از مجروحان بسیار مؤثر بوده. سید یحیی رحیم صفوی نیز از مجروحان این حادثه بود و پس از انقلاب 57 به عضویت و سپس فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمد.

♦ دستگیرشدگان

دستگیری‌ها پس از این واقعه گسترده بود. برخی از دانشجویان دانشگاه تبریز که خود را در معرض بازداشت می‌دیدند، همان شب یا فردای روز 29 بهمن، از تبریز خارج شدند و به شهرهای خود گریختند و مدتی در خفا به سر بردند و برخی دیگر به دام ساواک افتادند. در گزارش ارتشبد شفقت تعداد دستگیرشدگان 581 نفر یاد شده است. این رقم در گزارش دیگری که ساواک با عنوان «وضعیت افراد دستگیر شده در جریان وقایع اخلاگران 29 بهمن ماه 56 در تبریز» تهیه کرد و با طبقه بندی سری در قالب بولتنی تک برگی انتشار داد تفاوت دارد. در آنجا آمده است که طی هفته اول تعداد 693 نفر به اتهام شرکت در تظاهرات و تخریب توسط مأمورین انتظامی محل دستگیر و به دادرسی تبریز تسلیم گردیدند.

بالا بودن آمار افراد بازداشتی نشان می‌دهد که ماموران امنیتی معیار خاصی برای دستگیر کردن عاملان اصلی تظاهرات تبریز نداشتند. دیگر اینکه به دلیل شرکت عامه مردم در این رویداد نشانه گذاری روی افراد خاص و تحت تعقیب قرار دادن آنان امری بی حاصل بود. مجرم اصلی خود مردم بودند. همین مساله موجب شد که مقامات قضایی دادگستری آذربایجان شرقی با بررسی‌های لازم 647 نفر از افراد دستگیر شده را از زندان آزاد و اعلام نمودند که دلایل قاطعی در مورد شرکت مؤثر آنان در اخلاگری‌های تبریز به دست نیامده است.

✖ این شیوه از دستگیری و آزاد کردن بدون دستیابی به عوامل اصلی، حکومت را قانع نکرد. به همین دلیل بار دیگر به ساواک دستور داد موضوع دستگیری‌ها را پیگیری کند. ساواک دوباره اقدام به بازداشت عده‌ای که در مظان اتهام بودند یا گزارشاتی در مورد آنان دریافت گردیده بود کرد و پس از رسیدگی‌های لازم به جز چهار نفر بقیه را آزاد نمود. پرونده این افراد به دادگاه نظامی ارسال شد و آن محکمه سه نفر از آنها را به 12، 15 و 30 سال حبس محکوم کرد.

بر صفحه اول روزنامه کیهان چنین جملاتی به چشم می‌خورد:
سخنگوی دولت شایعه کشته شدن ده‌ها نفر را در تبریز تکذیب کرد.
۵۰۰ هزار تومان شیشه در تظاهرات تبریز شکست.
حمله کنندگان صدها میلیون ریال به بانک‌ها، هتل‌ها، سینماها،
تاسیسات شهری و اموال مردم خسارت وارد کردند.

♦ نکاتی در خصوص محمد تجلا

✖ او متولد ۱۳۳۵ در اردبیل بود. نام خانوادگی محمد تجلا، زنوزی عراقیان بود که به دلیل مراقبت‌های ساواک مجبور به تغییر نام خود شد. خواهرش می‌گوید: «پدر ما ارتشی بود و مدام به اقتضای مأموریت‌هایی که به او می‌دادند، از شهری به شهر دیگر انتقال می‌یافت. محمد دوران تحصیلات مدرسه‌ای را در مراغه سپری کرد اما بعدها دوباره به تبریز آمدم. او می‌خواست مرا نزد دوستانش ببرد و درگیر فعالیت‌ها بکند. به من گفت چند نفر دختر در گروه ما هستند که می‌توانم با آن‌ها آشنا شوم. آن دخترها شبانه مخفیانه جهت تبلیغ و برگزاری جلسات تفسیر قرآن به مساجد می‌رفتند. اما پدرم به من اجازه نداد. محمد قصد داشت جهت شرکت در یک دوره آموزشی به لبنان و بعد از آن به فلسطین برود. شب‌ها هر دو اول شب می‌خوابیدیم تا پدر و مادرم به ما و کارهای محمد شک نکنند اما بعد از به خواب رفتن پدر و مادر، بلند می‌شدیم و به کارمان ادامه می‌دادیم. محمد در اوج جوانی قرار داشت اما هرگز خود را سرگرم لهو و لعب نمی‌کرد هرچند همه جا خواننده‌ها و نوازنده‌ها تار تنبک و بزن و بکوب داشتند. اما برادر من اصلاً طرف موسیقی نمی‌رفت و گوش نمی‌کرد. پدرم هم می‌گفت تلویزیون حرام است. محمد کتابی داشت که رویش نوشته بود: موسیقی اعصاب کش است».

پدر محمد نیروی نظامی پهلوی بود اما با آیت الله قاضی در ارتباط بود و او محمد و دیگران را به مسیر انقلاب هدایت کرد.
جواد علیپور، همسر مرضیه زنوزی عراقیان می‌گوید: ((در خیابان بهار سازمانی به نام هنرهای زیبا مخصوص دختران وجود داشت و زنانی که آنجا می‌آمدند، پوشش خوبی نداشتند یک پسر جوان که نشانه گیری خیلی خوبی هم داشت با سنگ به شیشه‌های آن ساختمان می‌زد. مردم شرکت تعاونی را سرنگون کردند اما یک نفر یک کبریت هم جابجا نکرد. همه مقید به حلال و حرام بودند.))

♦ سرانجام سرگرد حق شناس

سرگرد مقصود حق شناس پس از به شهادت رساندن محمد تجلا و شلیک دو تیر هوایی از آنجا دور شد و به طرف دکه پلیس که در آن نزدیکی

قرار داشت رفت. اما پیش از آن موتور سیکلت پلیس و آن دکه توسط حاضران به آتش کشیده شده بود.

پس از تصمیم مقامات رژیم به جابجایی مسوولان شهر که به دنبال حادثه ۲۹ بهمن صورت گرفت سرگرد مقصود حق شناس از تبریز به تهران منتقل شد و به معاونت کلانتری یوسف آباد منصوب گردید.

پس از پیروزی انقلاب دستگیر شد و به مدرسه علوی منتقل گردید اما هویت او به درستی شناخته نشد و آزاد گردید. بار دوم توسط نیروهای کميته انقلاب اسلامی در کرج دستگیر شد و به زندان افتاد. او که در دوران دانشکده افسری با دیگر هم ردیفان خود در سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ شرکت کرده بود این بار پس از شناسایی محاکمه و به اعدام محکوم شد.

♦ آیت‌الله کاظم شریعتمداری و قیام ۲۹ بهمن ۵۶

حسن عبد یزدانی از انقلابیون تبریز در کتاب خود به عنوان «اعدام کنید» که توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شده است درباره واکنش آیت‌الله شریعتمداری به قیام مردم تبریز در ۲۹ بهمن ۵۶ گفته است: «آقای شریعتمداری بر خلاف شهید قاضی مردم را به آرامش و عدم مخالفت با رژیم دعوت می‌کرد. ضمن اینکه رفتار شاه و عمال او را مورد تأیید قرار نمی‌داد و حتی با ملایمت با آنها اعتراض می‌کرد. در کل شیوه ایشان به نعل و میخ زدن بود. به نظرم می‌رسید که آقای شریعتمداری محمدرضا را به عنوان شاه اسلام و مملکت اسلامی پذیرفته بود. منتها با توجه به روزنامه‌هایی که در دست است و در بر دارنده افکار و عقاید ایشان است با ایجاد حمام خون مخالف بود. اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در فتنه خلق مسلمان و تحریک مردم برای قیام در برابر حکومت اسلامی دست داشت». به زعم نویسنده (حسن عبد یزدانی) این دومی بیشتر و بهتر نشان دهنده ماهیت اوست. وی افزوده است: «این ماجرا ثابت می‌کند که اگر هم وی در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی پای اعلامیه‌ای را امضا کرده است تنها برای همراهی با جمع بوده و برخاسته از یک باور قلبی نبوده است».

پس از انقلاب بین او و آیت‌الله خمینی در جریان کودتای نوژه و مخالفت او با ولایت فقیه و درگیری‌های حزب جمهوری خلق مسلمان ایران اختلافاتی به وجود آمد. پس از اعتراف صادق قطب زاده و اتهام همکاری شریعتمداری در طرح ترور آیت‌الله خمینی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در اقدامی بی سابقه در تاریخ شیعه او را از مرجعیت خلع کرد. سپس آیت‌الله شریعتمداری محصور شد و تا پایان عمر (۱۴/۱/۶۵) در حصر خانگی ماند.

♦ پایان کار آیت الله قاضی و گلپایگانی

آیت الله قاضی طباطبائی نماز عید قربان سال ۱۳۵۸ را امامت کرد و پس از اقامه نماز مغرب و عشا در مسجد در راه بازگشت به منزل، توسط گروهک فرقان ترور شد.

آیت الله گلپایگانی در هجدهم آذر ۱۳۷۲ ش. در شهر قم در گذشت.

♦ پیادمد های قیام ۲۹ بهمن ۵۶ در تبریز

پس از این ماجرا رئیس شهربانی تبریز معزول و به تهران احضار و استاندار هم بر کنار گردید. خمینی نیز بعد از این جریان، پیامی خطاب به انقلابیون تبریز صادر کرد: ((سلام بر اهالی شجاع و متدین آذربایجان عزیز، درود بر مردان برومند و جوانان غیرتمند تبریز. درود بر مردانی که در مقابل دودمان بسیار خطرناک پهلوی قیام کردند و با فریاد مرگ بر شاه خط بطلان بر خرافه گویی های او کشیدند. زنده باشند مردم مجاهد عزیز تبریز که با نهضت عظیم خود مشق محکم بر دهان یاوه گویانی زدند که با بوقهای تبلیغاتی انقلاب خونین استعمار را که ملت شریف ایران با آن صد در صد مخالف است، انقلاب سفید شاه و ملت می نامند و این نوکر اجانب و خودباخته مستعمرین را نجات دهنده کشور می شمارند... من نمی دانم با چه زبانی به اهالی محترم تبریز و مادران داغ دیده و پدران مصیبت کشیده تسلیت بگویم. با چه بیانی این قتل عام های پی در پی را محکوم کنم...))

اعتراضات تبریز پس از چندی جنبه سراسری پیدا کرده و چهل روز پس از آن در ۱۰ فروردین ۵۷ انقلابیون شهرهای اصفهان، شیراز، یزد، جهرم و اهواز نیز به مناسبت چهلمین روز کشته شدگان تبریز دست به تجمع و اعتراض زدند که باعث کشته شدن عده ای دیگر در آن شهرها شد. این اعتراضات سراسری در نهایت منجر به توجه رسانه های خارجی به اعتراضات ایران شد. به عنوان مثال روزنامه تایمز به نقل از خبرگزاری فرانسه و رویترز نوشت: «در اغتشاشات و تظاهراتی که در تبریز دومین شهر بزرگ و صنعتی ایران توسط مارکسیست های اسلامی به راه افتاد ۶ نفر کشته و ۱۲۵ نفر زخمی شدند».

با فرا رسیدن چهلم کشته شدگان تبریز روح الله خمینی پیام دیگری به این مناسبت صادر نمود. در بخشی از این پیام آمده است: کشتار بی رحمانه قم ایران را به هیجان آورد و تبریز را به قیام همگانی مردانه در قبال ظلم و بیدادگری. نشانه و کشتار دسته جمعی تبریز ملت غیور ایران را چنان تکان داد که در آستانه انفجار است انفجاری که دست اجانب را به خواست خدای متعال برای همیشه قطع

کند.

پس از اعتراضات تبریز و یزد علاوه بر اقدامات پلیسی کوششهایی از طریق **حزب رستاخیز** صورت گرفت یک کمیته راهنمایی و اطلاعات که هدف آن تشریح توطئه‌هایی بود که از خارج هدایت می‌شود تا مملکت را نابود سازد و همچنین کمیته دیگری به نام کمیته اقدام سراسری در پایتخت و مراکز استان‌ها شکل گرفت تا با اغتشاشات مبارزه کند.

♦ قیام چه بازتاب‌هایی داشت؟

مراجع حوزه علمیه قم اولین مقامات روحانی بودند که در این خصوص با اعلامیه و تلگراف موضع‌گیری کردند. اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان اروپا، جنبش مسلمانان مبارز، کنفدراسیون محصلان و دانشجویان ایرانی خارج از کشور و نهضت آزادی ایران نیز اعلامیه‌هایی نشر دادند.

نشریه ۱۶ آذر، نشریه کنفدراسیون محصلان و دانشجویان ایرانی خارج از کشور نوشت: قیام تبریز نه فقط برگی زرین به تاریخ مبارزات ضد ارتجاعی و قهرمانانه اهالی ستمکش این شهر می‌افزاید بلکه لحظه‌ای درخشان در تاریخ پیکار خلق‌های میهن است.

تعدادی از دانشجویان ایرانی مشغول به تحصیل در برلین شرقی (پایتخت جمهوری دموکراتیک سابق آلمان) سفارت ایران در برلین را به اشغال خود در آوردند و به پخش خبر مبارزه انقلابیون تبریز پرداختند. خبر این جریان به سراسر جهان مخابره شد. دانشجویان مقیم اتریش نیز مقارن سفر وزیر امور خارجه ایران که به دعوت صدر اعظم و رئیس‌جمهور اتریش به آن کشور رفته بود در خارج دانشگاه وین دست به تظاهراتی زدند و شعار خود را «حمام خون در ایران» قرار دادند. آن‌ها می‌گفتند تعداد بسیار زیادی از مردم به خصوص از شهر تبریز ضمن تظاهرات در زد و خورد هایی که با پلیس صورت گرفت کشته شده‌اند.

روزنامه نیویورک تایمز چند مقاله به اوضاع تبریز اختصاص داد. نیویورک تایمز در روزهای بعد تعداد کشته‌شدگان تبریز را از ۶ به بالاتر از ۷۰ رساند و توضیح داد که بلوای تبریز بلوایی ست پیچیده. در این اثنا آیت الله قاضی در تکاپوی تحریم عید نوروز بود. سرانجام اعلام کرد عید نوروز در تبریز گرفته نشود و پول‌هایی که برای مراسم عید مصرف می‌شود، را جمع کنند و برای کمک به جنگ‌زدگان لبنانی بفرستند.

پس از این جریان‌ها هلاکو رامبد اعلام کرد: عوامل آشوب تبریز معلوم نیست چه زمان و از کدام مرز وارد ایران شده‌اند. وی در روز بعد گفت کمونیست‌های شناخته شده سبب اغتشاش تبریز بوده‌اند. محمود

جعفریان در اجتماع اعضای حزب رستاخیز تبریز چند روز بعد از این ماجرا اعلام کرد: آشوبگرانی که تبریز را به آتش کشیدند تبریزی نبودند.

در ۱۱ اسفند ۵۶ ویلیام سولیوان سفیر آمریکا در تهران در یکی از کلوپ‌های شهر سانفرانسیسکو در مورد ایران سخنرانی نمود و در آن از عدم لیاقت مردم ایران برای دادن آزادی‌های اجتماعی اظهار تأسف کرده و گفت: به علت آزادی‌های اجتماعی در ایران بالطبع در وقایع اخیر تبریز مقامات انتظامی دخالت نکرده تا جایی که متاسفانه در تظاهرات تبریز خسارت‌های زیادی وارد آمده.

نهادهای وابسته به حکومت پهلوی در واکنش به این اعتراضات در روز ۱۹ فروردین ۵۷ در تبریز اقدام به برگزاری تجمعی با عنوان تظاهرات میهنی نمودند. در این تجمع حکومتی جمشید آموزگار و محمود جعفریان حضور داشتند. طبق اسناد منتشر شده در ویکی لیکس به کارمندان دولت در شهر و حومه آن گفته شده بود که در این تظاهرات شرکت کنند در غیر اینصورت شغل خود را از دست خواهند داد.

پس از این تجمعات شاه با اشاره به این تظاهرات اینچنین اظهار نظر کرد: «چند هفته نگذشته بود که نخست وزیر من آقای آموزگار برای برقراری تماس با مردم به استان‌ها سفر کرد. و سیمصد هزار نفر در تبریز گرد او را گرفتند. دقیقاً در همین تبریز که شورش‌های ۲۹ بهمن ۵۶ موجب شد تا مردم درباره من و دولت من به شک بیفتند».

شاه پس از سرنگونی حکومتش در کتاب پاسخ به تاریخ می‌نویسد: «طبق سنن اسلامی، والدین و دوستان شخص متوفی در چهل‌مین روز پس از مرگش می‌بایست بر سر قبر او حضور یابند. گمان ندارم تاکنون این گونه بی‌شرمانه از مرگ کسی برای رسیدن به اهداف سیاسی استفاده شده باشد».